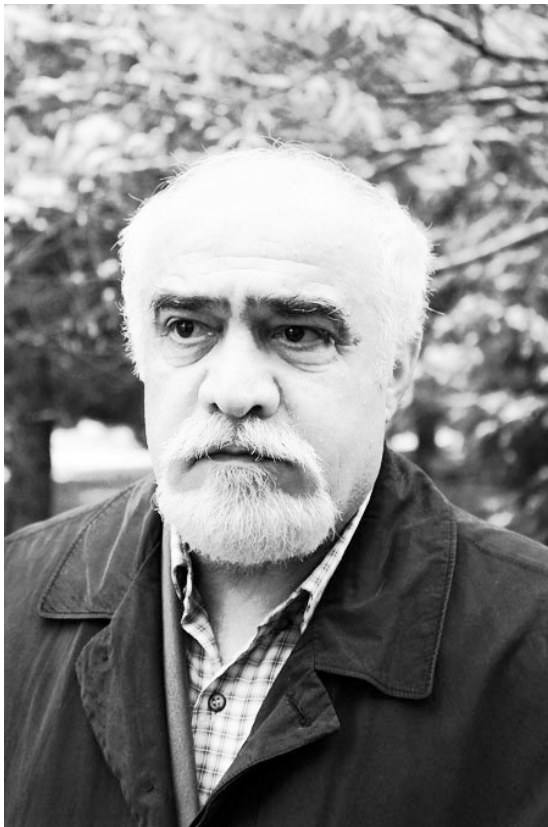


در محضر استاد (۷)

## ادبیات کلاسیک فارسی



دکتر اسدالله آزاد (۱۳۲۷-۱۳۸۸)، زاده زاهدان، در ۱۳۴۹ در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه فردوسی مشهد فارغ التحصیل شد و دوره فوق لیسانس کتابداری را در دانشگاه تهران گذراند و با بورس تحصیلی از دانشگاه پیتمبورگ دکترای کتابداری گرفت. او از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ مدیریت گروه کتابداری دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد را به عهده داشت و در ۱۳۸۸ بازنشسته شد. از زنده‌یاد تألیفات و ترجمه‌های متعددی به جا مانده است. بسیاری از این ترجمه‌ها در حوزه کتابداری است ولی ایشان در حوزه‌های دیگر، به‌خصوص تاریخ ادبیات و تاریخ‌نگاری نیز صاحب ترجمه‌هایی

درخشان است. متنی که در اینجا انتخاب شده بخشی از فصل اول ترجمه ایشان از کتاب ادبیات کلاسیک فارسی نوشته آرتور جان آربری (آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱) است. چنان‌که این ترجمه نشان می‌دهد، روانشاد اسدالله آزاد به زبان انگلیسی و به‌خصوص به زبان و ادبیات فارسی بسیار مسلط بوده و نثر ایشان هم این تسلط را به‌خوبی نشان می‌دهد. یاد این مترجم دانشمند و پرکار را گرامی می‌داریم.

زمانی که اعراب با سینه‌هایی حافظ قرآن در میانه سده هفتم میلادی بر ایران تاختند و امپراتوری سابقاً قدرتمند ساسانی را فرو پاشیدند، به تقریب تمامی آثار ادبی با پشتوانه یک‌هزار سال تاریخ پر فراز و نشیب را اگرچه نه از یاد، از صفحه روزگار زدودند. این کتاب به نادر بقایای فرهنگ پیش از اسلام که با زحمت بسیار از دل برگ‌های پاره‌پاره مجموعه‌های پریشان و پراکنده در اقصی نقاط بازیافته شد، نمی‌پردازد. در این صفحه‌ها، حکایت نخستین نوزایی ادبیاتی ملی به زبانی ملی بازگو و سیر تحول و رشد و بلوغ کامل آن از آغاز سده نهم تا انجام سده پانزدهم میلادی دنبال می‌شود. البته این حکایت را پیش‌تر به اختصار و تفصیل آورده‌اند: چنان‌که روبن لوی در ادبیات فارسی (لندن، ۱۹۲۳) به گونه‌ای مختصر و ادوارد گرنویل براون در تاریخ ادبی ایران خود (چهار جلد، کمبریج، ۱۹۲۸) به تفصیل به آن پرداخته است. این آثار مشهورترین و معتبرترین منابع این قلمرو و گسترده به انگلیسی است، اما بسیاری آثار و تکیه‌نگاشتهای دیگر به زبان‌های مختلف، به صورت‌های جزئی و کلی، به بررسی این منظر پرداخته‌اند.

به هر تقدیر، از زمان نگارش براون و لوی به بعد، شماری مطالب و مواد تازه در ایران و دیگر جاها منتشر شده است که، بی‌آنکه اثری شدید بر تصویر گسترده آنان گذارد، به حدی چشمگیر چشم‌انداز بسیاری قسمت‌های آن را در نظر ما تعدیل کرده است. از این قرار، به ظاهر گردآوری تاریخی تازه از ادبیات کلاسیک فارسی، در حد مناسب یک مجلد، برای کمک به دانشجویان و دانش‌پژوهان نوآمده به حوزه این موضوع، و نیز در حریمی گسترده‌تر برای علاقه‌مندان به بازیابی اجمالی آنچه شاعران و نویسندگان ایران در این عصر طلایی فرآورده‌اند، به‌گاه و بجاست. پیش از آنکه رهسپار سفر دور و دراز خود شویم و راه‌نشان‌ها را سده به سده پی‌گیریم، مفید است تاریخ سیاسی ایران را در دوران تحت‌بازنگری مطرح کنیم و به گونه‌ای جامع سرشت و دامنه شمول ادبیات فارسی را بیازماییم. برای درک و دریافت ویژگی‌های ادبیات و محدودیت‌های شایان یاد آن، آگاهی از تاریخ سیاسی اساسی است، چه ادبیات به تقریب همواره با شاهان و امیران رابطه داشته و کمابیش به تمامی مدیون حمایت حامیان بوده است. همچنین ضروری است نگاهی به روندهای عمده ادبیات عرب افکنده شود، زیرا از جهات بسیار تألیف و تصنیف‌های فارسی اشتقاقی و برگرفته بوده است و دست‌کم در مراحل نخستین، از نمونه‌های نظم و نثر عربی سرمشق می‌گرفته است.

فاتحان، زبان و میثاق‌های ادبی و دین خود را بر شکست‌خوردگان تحمیل کردند؛ مردمان زیر سلطه خشنودی خویش از سازش و شتاب به آموختن را به اثبات رساندند و

WHEN the Arabs carrying the Koran in their breasts overran Persia in the middle years of the seventh century and destroyed the once powerful Sāsānian empire they swept out of existence, though not out of memory, almost all vestiges of a literature which had behind it a thousand years of varied and changeful history. With the scanty remnants of that pre-Islamic culture, recovered painstakingly from imperishable rock and tattered leaves of widely scattered codices, this book is not concerned. Here it is proposed to tell the story of the first rebirth of a national literature in the national language, and to trace the course of its development and full maturity from the beginning of the ninth to the end of the fifteenth century. This story has of course been told before, both briefly and at length: briefly, as by Reuben Levy in his *Persian Literature* (London, 1923); at length, as by Edward Granville Browne in his *Literary History of Persia* (four volumes, Cambridge, 1928)—those are the best-known and most reliable guides to this extensive territory in English, but many other books and monographs in many languages have surveyed the same scene in general or in particular.

However, since Browne and Levy wrote, much new material has been published both in Persia and elsewhere which, without affecting seriously the broad picture painted by them, has modified very considerably our perspective of many parts of that picture. It therefore seemed opportune to compile a new history of classical Persian literature, within the compass and following the proportions appropriate to a single volume work, for the assistance of students coming newly to the subject, as well as for the enjoyment of the wider public interested to discover the sum of what the poets and writers of Persia produced during the golden age. Before setting out on our long journey and tracing the waymarks century by century, it will be helpful to sketch the political history of Persia during the period under review, and to examine in a comprehensive fashion the nature and scope of Persian literature. A knowledge of the political history is essential to an understanding of the characteristics of the literature and its noticeable limitations, for it has almost invariably been associated with kings and princes and has owed nearly everything to patronage. It is necessary also to glance at the main trends of Arabic literature, for in many respects Persian authorship has been derivative, at all events in the primary phases, the principal models having been supplied by Arabic poetry and prose writing.

The conquerors imposed their language and literary conventions on the vanquished along with their religion; the subject people

بسیاری از ممتازترین دانشمندان و نویسندگان به زبان عربی در سده‌های آغازین اسلام افرادی بودند زاده ایران که خون ایرانی در رگ‌هایشان جریان داشت تنها زمانی که مهار سیاسی ولایات ایران سست و گسسته شد، و این خود نتیجه ضعف حکومت مرکزی بود زبان پارسی بار دیگر سر برآورد تا بار دیگر، باآنکه در لغات و واژگان آن تعدیلی رخ داده بود، به منزله اسباب نمایش نبوغ ایرانی جلوه فرود شد. ای. برتلس می‌نویسد: «موقعیت سیاسی ایران که فرمانروایانش می‌کوشیدند از زیر یوغ عربان رها شوند و فرسودگی و از پا درآمدن خلفا، نه تنها مخالفت سیاسی با اعراب را طلب می‌کرد، بل پایان سلطه زبان عربی را نیز در زمینه ادبیات خواستار بود. اما صد و پنجاه سال برتری عربی بی‌گذاشتن جای پای رخت برن بست. پهلوی به زبانی مرده بدل شده بود؛ در نتیجه تنها فارسی بود که می‌توانست به عنوان زبانی ادبی در برابر عربی بایستد و قد برافرازد. از سوی دیگر، به ویژه در شعر، قالب‌های عربی (قصیده، غزل) و عروض (میزان شناخت وزن و بحر اشعار) غالب بود و این اوزان که به احتمال برای زبان پهلوی بیگانه می‌نمود، چنان سخت استقرار یافت که بازگشت به فنون شعری دوران ساسانی غیر ممکن بود.» [...]

گرچه نبوغ ایرانی با ابداع رباعی و حماسه و برکشیدن قدر غزل بندهای سخت میثاق عرب را در شعر گسسته بود، در نثر محدودیت‌های به میراث مانده از دوران ساسانیان و تقویت شده بر اثر نفوذ عرب هرگز تا همین اواخر برطرف نشد. نمایشنامه، که مایه فخر عمده ادبیات یونان به‌شمار می‌رفت و در سانسکریت رواجی تام و نمایان داشت، در ایران ریشه ندوانید و از الهام گسترده صححه در این سرزمین خبری نبود. داستان بلند [نوول]، که چنان بخش غنی و افسون‌کننده‌ای از میراث چین و با - تمام تأخیر - چنان مایه امیدی برای تکامل نوشته‌های اخیر یونانی به‌شمار می‌رفت، نیز نتوانست واکنشی برانگیزد؛ باین حال تمثیل‌های حیوانی [افسانه‌های حیوانات سخنگو] هند و ماجراهای غریب و خیالی داستان رایج هزارویک شب تا حدی به خیال‌بندی خلاق میدان داد و حکایات و روایات همواره مطلوب و مورد درخواست بود. اما نثر فارسی اساساً به موضوع‌های جدی و عالمانه التفات داشت. هدف نویسنده بیشتر مطلع ساختن و تعالی [اخلاقی] بود تا سرگرمی. تاریخ و فلسفه، که نظریه سیاسی و اخلاقیات عام را در بر می‌گرفت، دو رشته از ادبیات به حساب می‌آمد که با توجه و پشتکاری کم‌نظیر ترویج و تقویت می‌شد. در واقع، تاریخ توان بسیاری از نویسندگان را، به دلایل گونه‌گون به کار گرفت. میهن‌دوستان ایرانی را قادر ساخت تا غرور شکسته و زخمین خویش را با یادآوری شکوه تمدن باستان که پیش از پیروزی عربان رونقی داشت، التیام بخشند. این امر برای آوازه‌گران این یا آن سلسله محلی یا حاکم بر تمام ملت اسباب ضبط روایتی از رویدادهای مطلوب مخدومان آنان را فراهم ساخت. حکمروایان یا سرورانی که اگر در راه رسیدن به

proved themselves complacent to conform and quick to learn, and many of the most eminent Arabic scholars and authors during the first centuries of Islam were men of Persian blood and birth. It was only when political control of the Persian provinces loosened, a natural sequel to the weakening of the central administration, that the Persian language re-emerged, with a modified morphology and vocabulary, to serve once more as vehicle for the display of the Persian genius. ‘The political situation of Persia,’ writes E. Berthels, ‘whose rulers were trying to cast off the Arab yoke, and the gradual exhaustion of the caliphate demanded not only political opposition to the Arabs but also the ending of the domination of the Arabic language in the field of literature. But the 150 years of the supremacy of Arabic did not pass without leaving a trace. Pahlavi had become a dead language; there was therefore only Persian to oppose to Arabic as a literary language. On the other hand, there prevailed, especially in poetry, Arabic forms (*kaṣīda*, *ghazal*) and the Arabic quantitative metre (*arūḍ*), which so firmly established rhyme, probably foreign to Pahlavi, that a return to the poetical technique of the Sāsānian period was impossible.’...

Though the Persian genius had broken the close fetters of Arab convention in poetry by inventing the quatrain and the epic, and by greatly enhancing the lyric, in prose the limitations inherited from Sāsānian times and reinforced by Arab influence were never transcended until the most recent period. The drama, which was the chief glory of Greek literature and enjoyed a considerable vogue in Sanskrit, did not strike roots in Persia; the great inspiration of the stage was entirely lacking. The novel, so rich and fascinating a part of the Chinese heritage and so promising—though too belated—a development of late Hellenistic writing, also failed to awaken any response; yet the animal fable of India and the fantastic adventure of the Arabian Nights cycle to some extent gave scope to the creative imagination, and anecdote was always in demand. But in the main Persian prose treated of serious and learned topics; the purpose of the author was to inform and to uplift rather than to amuse. The branches of literature most assiduously cultivated were history and philosophy, including political theory and popular ethics. History indeed employed the energies of many writers, and that for a diversity of reasons. It enabled the Persian patriot to nurse his wounded pride by recalling the splendour of that ancient civilization which had preceded the Arab conquest. It furnished the propagandist

هدف عمده خود توفیق یار آنان می‌گشت به احتمال آنها را از صله و پاداش مورد انتظار برخوردار می‌ساختند؛ [و چنین بود که] این آوازه‌گران، در انجام این مهم، با زبردستی و زیرکی تمام وظایف وقایع‌نویس و مدیحه‌سرا را در هم آمیختند. پیچیدگی و ظرافت دم‌افزونِ اسلوب نثر در انواع نوشته‌ها به نمایش در آمد؛ سرانجام این زبان‌بازی به میزانی رسید که هر جمله به طرح و ساختاری سازگار با قواعد استادانه ظریف معانی بیانی نیازمند شد. عبارتهای موزون و مقفی که فراز و فرود سنجیده آهنگ آنها به گوش باریک‌بینان مفتون‌کننده و دلفریب می‌آید با بهره‌گیری فراوان از عبارتهای جسته و گریخته و گزیده عربی — اعم از نقل قولهای قرآنی و احادیث نبوی، ضرب‌المثلها و گفته‌های قالبی دلخواه و آراسته — آرایش یافت و اغلب با قطعاتی شعر در فواصل معین شاخ و برگ و زینت داده شد.

for this or that local or nation-wide dynasty with the means to leave on record a version of events favourable to the masters whom he served, and who might be expected to reward him if he appeared to have succeeded in his major aim, and in doing so adroitly combined the functions of the chronicler with those of the panegyrist. The increasing sophistication of prose style showed itself in all kinds of writing; eventually the point was reached when every sentence needed to be planned and constructed in conformity with the elaborate rules of rhetorical theory. The rhymed and rhythmical periods, their measured cadences charming and beguiling the attentive ear, were lavishly ornamented with snatches of Arabic—quotations from the Koran and the Traditions of the Prophet, well-loved proverbs and well-worn clichés—and frequently interspersed with fragments of poetry.